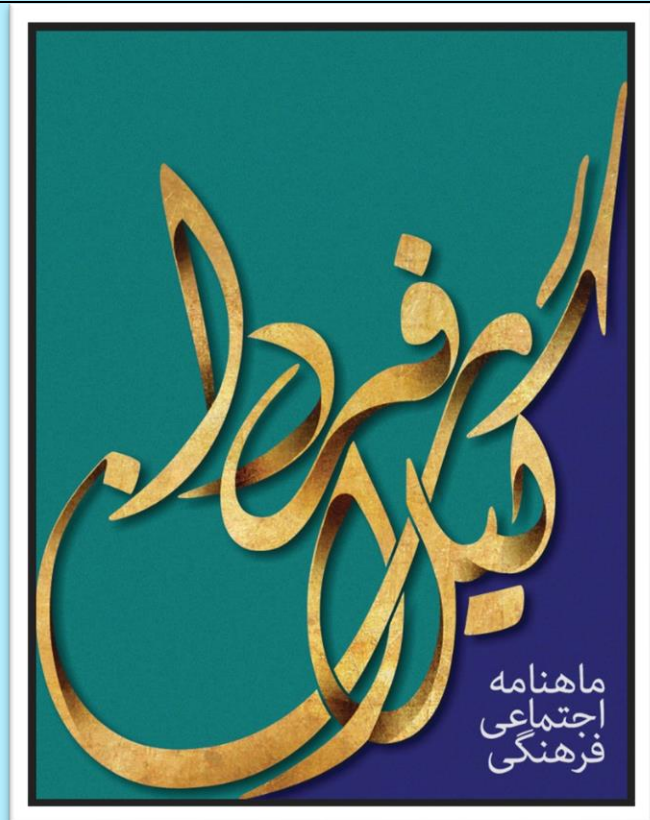


گیلان فردا - دی ماه ۱۴۰۴ - شماره ۱۹

گیسوم؛ نگینی در آستانه ثبت جهانی
رشت؛ شهری که زودتر از زمان حرکت کرد
شهر رشت از چه زمانی مرکز گیلان شد؟
مخالفان و موافقان ارز ترجیحی





رسانه اجتماعی-فرهنگی گیلان فردا

(شماره ۱۹)

دی ۱۴۰۴

فهرست:

-گیسوم؛ نگینی چهارفصل در قلب جنگل های
هیرکانی در آستانه ثبت جهانی

-امید به زندگی در گیلان بالاتر از میانگین کشوری

-رشت؛ شهری که زودتر از زمان حرکت کرد

-شهر رشت از چه زمانی مرکز گیلان شد؟

-تاثیر هنر بر زندگی روزمره

-مخالفان و موافقان ارز ترجیحی

-عکس روی جلد: از اینترنت؛ فومن «قلعه رودخان»

-عکس پشت جلد: از سایت گوگل مپ (دریاچه حلیمه

جان رودبار»

دوره جدید مجله اجتماعی-فرهنگی گیلان فردا (آفلاین)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رقیه (شهلا) ابراهیم زاده اصلی

دارای مجوز به شماره ۷۴۷۳۷ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

پشتیبان سایت: شرکت فناوری اطلاعات و ارتباطات بیدسان

با تشکر از همکاران گروه تحریریه

Guilanfarda.ir

«مسئولیت محتوای مطالب ارسالی به عهده صاحبان و ارسال

کنندگان آثار است.»

گیسوم؛ نگینی چهار فصل در قلب جنگل های هیرکانی در آستانه ثبت جهانی



گیلان فردا- روستای ساحلی-جنگلی گیسوم در شهرستان تالش به دلیل برخورداری از ظرفیت های کم نظیر طبیعی، فرهنگی و مشارکت فعال مردم در حفاظت از محیط زیست، به عنوان یکی از ۱۴ روستای منتخب کشور برای ثبت جهانی گردشگری انتخاب شد؛ روستایی که روایت آن بر همزیستی پایدار انسان و طبیعت در دل جنگل های هیرکانی استوار است.



سیدمصطفی فاطمی، مدیرکل توسعه گردشگری داخلی وزارت میراث فرهنگی و صنایع دستی روز سه شنبه (دوم دی) در جلسه هماهنگی که برای معرفی روستای گیسوم تالش به عنوان روستای گردشگری جهانی برگزار شد، اظهار کرد: باید تاکید داستان و روایت ما از روستا، بر حفظ محیط زیست باشد.

وی بر نقش مشارکت مردم در حفظ محیط پیرامون اشاره و اظهار کرد: لازم است نشست های آموزشی با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست برای جوامع محلی برگزار شود. کاری که باید انجام شود؛ تدوین طرح مدیریتی روستا بر اساس موازین زیست محیطی است.

فاطمی با بیان اینکه ثبت جهانی باید عاملی برای حفظ محیط زیست روستا باشد، گفت: در حال حاضر گردشگری جنگل در دنیا مطرح است که طی آن نه تنها حضور گردشگر موجب تخریب نیست بلکه گردشگر نقش مثبتی در توسعه فضای سبز، کاهش کربن در منطقه و همچنین کاهش آلاینده‌ها ایفا می‌کند.

وی با بیان اینکه باید بتوانیم این مدل را به عنوان پایلوت در گیسوم اجرا کنیم، افزود: علاوه بر آن اجرای طرح زباله صفر نیز باید مد نظر باشد که در این راه باید مشارکت مردم را در این فعالیت‌ها بالا ببریم.

مدیرکل توسعه گردشگری داخلی وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی با تاکید بر اینکه منابع طبیعی، محیط زیست و فعالین این حوزه ها نقش کلیدی در این زمینه دارند، گفت: در کمیته‌های استانی و شهرستانی این مجموعه‌ها را مشارکت داده و از آنها برای فعالیت‌هایی که می‌توان در روستا انجام داد، مشورت بگیریم.

وی با اشاره به اینکه کمیته استانی به ریاست استاندار گیلان عملکرد بسیار خوبی در حوزه گردشگری داشت، تاکید کرد: لازم است محیط زیست و گروه‌های مردم‌نهاد، آموزش‌محور باشند تا بتوانیم داستان روستا را به درستی روایت کنیم زیرا قرار است روایت ما از گیسوم، روایت حفظ و احیای محیط زیست باشد.

فاطمی با بیان اینکه کاشت نهال و درخت‌های بومی منطقه توسط محیط زیست و منابع طبیعی یکی از رویکردهایی است که می‌تواند تداوم پیدا کند، گفت: بازارچه صنایع دستی، توجه به ابتکارات روستاییان در تولید صنایع دستی و همچنین ایجاد وب سایت روستا از اقداماتی است که باید انجام شود.



یوسف سلمان‌خواه، مدیرکل میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی گیلان نیز با بیان اینکه روستای زیبای گیسوم یکی از چشم‌اندازهای طبیعی و بکر با پوشش گیاهی و در دل جنگل‌های هیرکانی واقع شده، اظهار کرد: این زیبایی‌ها هر چشمی را مسحور می‌کند و ویژگی‌های طبیعی این روستا یک جشنواره و شکوه طبیعی خدادادی است که جنگل‌های آن می‌تواند تحت عنوان جشنواره برگ‌ریزان ساحلی و کوهپایه‌ای باشد.

وی با اشاره به اینکه گیسوم روستای چهار فصل است، افزود: پاییز باشکوه، زمستان زیبا و بهار دل‌انگیز این روستا از جمله این زیبایی‌های طبیعی است و با توجه به اقلیم منطقه می‌توان جشنواره مجسمه‌های شنی را در این روستا برگزار کرد.

مدیرکل میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی گیلان با بیان اینکه قدمت روستای گیسوم حدود ۵۰۰ سال است و جز سکونتگاه‌های اصلی مردم تالش بوده و هست، تصریح کرد: ساختار جمعیتی این روستا به گونه‌ای است که تاکنون مهاجری وارد آن نشده است.

سلمان‌خواه گفت: گیسوم میراث زنده تعامل انسان و طبیعت است که در دل جنگل‌های هیرکانی واقع شده و بومیان این روستا از دیرباز تاکنون حافظان محیط طبیعی و جنگل‌های هیرکانی هستند.

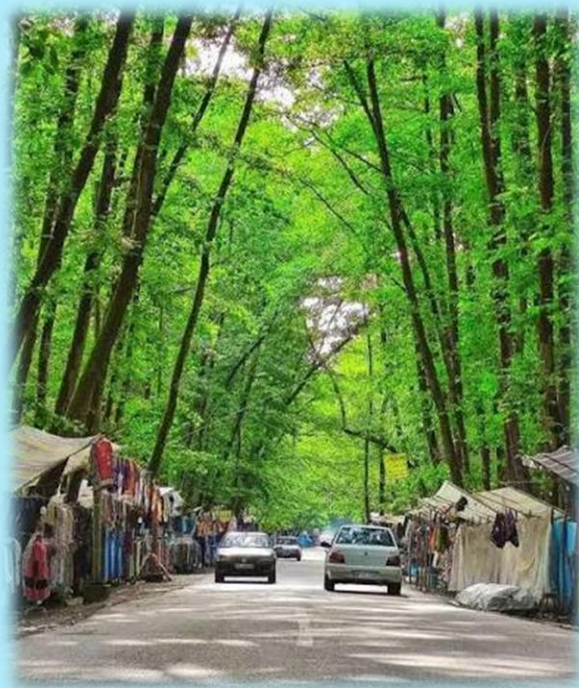
وی با بیان اینکه روایت روستای گیسوم، روایت دل‌بستگی، هم‌بستگی، هم‌گرایی و هم‌سویی مردم و مسئولان است و جلوه ویژه‌ای از حکمرانی محلی را متبادر می‌کند، افزود: مولفه‌هایی که سازمان جهانی گردشگری مطرح کرده در این روستا وجود دارد و می‌تواند گیسوم را در فهرست روستاهای سازمان جهانی گردشگری معرفی کند.

وی درباره تأسیسات گردشگری روستای گیسوم گفت: سه سایت معروف به جنگل‌های گیسوم که مجتمع‌های گردشگری در آن واقع شده، ۲۰ خانه مسافر و همچنین دو خانه بوم‌گردی از ویژگی‌های این روستا هستند.

وی با اشاره به اینکه معماری و بافت روستای گیسوم از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، تأکید کرد: ارزش‌های تاریخی، پیشینه سکونتگاهی روستا، پیوند تاریخی انسان و طبیعت و همچنین مسیرهای تاریخی و جاده جنگلی، فرهنگ و آیین‌های بومی روستا از دیگر مزایای گیسوم هستند.

سلمان‌خواه با بیان اینکه وجود بازارچه فصلی صنایع دستی و سوغات گیسوم به عنوان یکی از ظرفیت‌های شاخص گردشگری فرهنگی است، تأکید کرد: با حمایت از اقتصاد محلی، امکان توسعه گردشگری روستایی، گردشگری دریایی و اکوتوریسم، صنایع دستی، بافت‌های سنتی از جمله گلیم‌بافی، صنایع چوبی و سبدبافی از ویژگی‌های این روستاست.

مدیرکل میراث فرهنگی گیلان تصریح کرد: از دیگر ویژگی‌هایی که رنگ و طبیعت و انسان را در گیسوم به هم پیوند داده، لباس محلی تالشی است.





امید به زندگی در گیلان بالا تر از میانگین کشوری است

گیلان فردا- استاندار گیلان با اشاره به روند کاهشی جمعیت استان اعلام کرد: برای نخستین بار قدر مطلق جمعیت گیلان کاهش یافته و این روند در سال‌های آینده نیز ادامه خواهد داشت؛ با این حال افزایش مرگومیر در استان کمتر از میانگین کشور است که نشان‌دهنده بالا بودن امید به زندگی در گیلان است.

هادی حق شناس در دیدار با مدیران، معاونان و کارکنان اداره کل ثبت احوال گیلان که به مناسبت سوم دی‌ماه روز ملی ثبت احوال برگزار شد، با اشاره به نقش کلیدی این سازمان در نظام تصمیم‌سازی کشور اظهار کرد: بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان، مبتنی بر داده‌ها و اطلاعات این سازمان انجام می‌شود و آثار آن، گاه پس از سال‌ها نمایان می‌شود؛ از این رو ثبت احوال یکی از ارکان اصلی حکمرانی داده‌محور محسوب می‌شود.

وی با بیان اینکه برنامه‌ریزی صحیح بدون آمار معتبر امکان‌پذیر نیست، افزود: بررسی داده‌های آماری در حوزه‌هایی مانند جمعیت، سلامت و محیط‌زیست می‌تواند نقش هشداردهنده داشته باشد و زمینه تصمیم‌گیری درست را فراهم کند؛ همان‌گونه که اتکا به داده‌های علمی در موضوع پسماند نشان می‌دهد دفن زباله در گیلان به دلیل شرایط محیطی و نفوذ شیرابه‌ها به منابع آب و خاک، راهکار مناسبی نیست.

حق شناس با تأکید بر اهمیت توجه به جزئیات آماری خاطر نشان کرد: حتی تغییرات جزئی در اعداد و شاخص‌ها می‌تواند پیامدهای بزرگ اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی به همراه داشته باشد و ثبت احوال با ارائه آمار دقیق، نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم آینده استان و کشور ایفا می‌کند.

استاندار گیلان در ادامه با قدردانی از عملکرد اداره کل ثبت احوال استان در توسعه دولت الکترونیک، اجرای سامانه‌های هوشمند، ارائه خدمات غیرحضوری و دسترسی سریع به داده‌های دقیق آماری را از مهم‌ترین عوامل ارتقای رضایتمندی عمومی دانست و گفت: ثبت احوال گیلان به واسطه این اقدامات، به الگویی موفق و ویرینی کارآمد از دولت الکترونیک در سطح استان تبدیل شده است.

وی افزود: توسعه خدمات الکترونیکی علاوه بر تسهیل امور شهروندان، موجب افزایش بهره‌وری دستگاه‌های اجرایی و ارتقای کیفیت خدمت‌رسانی شده است.

به مناسبت ۱۲ دی، روز رشت

رشت؛ شهری که زودتر از زمان حرکت کرد



گیلان فردا، سارا فرزانه- رشت، پیوسته پیشگام فرهنگ و اندیشه بوده است. شهری با کوچه های خیس، باران های نقره ای، درختان سبز و مردمی مهربان، که هنوز فرصت سلام کردن را دارند.

رشت را نمی شود تعریف کرد، رشت را باید دید. باید یک عصر بارانی در آن قدم زد و در هوایش نفس کشید.

هر چند که رشت، طی دهه های اخیر در بسیاری از حوزه ها مغفول واقع شده، اما رشت شهر اولین ها بوده است. و این نخستین بودن ها چون ستاره ای بر تارک این شهر می درخشد چرا که نشان از فرهیختگی، فرهنگ بالا و توسعه فردی مردمانی دارد که هنوز حرف های زیادی برای گفتن دارند حتی اگر به عمد یا به سهو از بسیاری از امکانات دور نگهداشته شوند! رشت؛ شهر نخستین ها

نخستین شعبه بانک سپه کشور در شهر رشت ۱۳۰۴ شمسی - ۱۹۲۵ میلادی

نخستین کتابخانه ملی در شهر رشت- آبان ماه ۱۳۸۸ خورشیدی

نخستین تئاتر کشور به شکل کلاسیک، در سالنی در شهر رشت

نخستین بانوی بازیگر ایرانی، فرخ لقا هوشمند اهل رشت

نخستین اتوبوس وارد شده به ایران به کار گرفته شده در رشت (پیش از سال ۱۲۹۰ توسط یک بازرگان بلژیکی)

نخستین و قدیمی ترین راه آهن ایران در مسیر بندر انزلی به پیربازار و رشت (بقایای این خطوط ریلی هنوز وجود دارد).

نخستین داروخانه شبانه‌روزی در ایران؛ داروخانه کارون رشت، (تأسیس توسط آرسن میناسیان)

نخستین خانه معلولین و سالمندان در ایران در شهر رشت (تأسیس توسط آرسن میناسیان)

رشت؛ شهر خلاق خوراک‌شناسی

شهر رشت در سال ۲۰۱۵ به شبکه شهرهای خلاق جهان به عنوان شهر خلاق خوراک‌شناسی زیر نظر یونسکو پیوست که مایه افتخار گیلانیان و ایرانیان است.

براساس استانداردهای یونسکو شهر خلاق، شهری است که از نوآوری و توانمندی‌های شهروندان در توسعه پایدار شهری استفاده می‌کند. رشت تنها شهر ایران به همراه ۱۸ شهر دیگر جهان است که در زمینه خوراک‌شناسی در یونسکو ثبت شد.

امروزه شهر رشت یکی از قطب‌های کشاورزی و گردشگری در سطح کشور محسوب می‌شود. همچنین رشت یکی از قطب‌های تولید برنج ایران، تولید کننده بزرگ فولاد و قطب تولید نانو داروهای ضد سرطان کشور و ... است.

۱۲ دی؛ روز رشت

بر اساس اطلاعات موجود، در سال ۱۳۹۴ گروهی از استادان و فرهیختگان گیلانی گرد هم آمدند تا روزی را به عنوان روز رشت برگزینند. موارد بسیاری از جمله واقعه مشروطه، نهضت جنگل و ... مورد بررسی قرار گرفت که در نهایت پیشنهاد استاد روبرت واهانیان، «۱۲ دی» به عنوان روزی که رشت مرکز بیه پس یا همان غرب گیلان شد و مدنیت جدید یافت، مورد تأیید قرار گرفت.

به بیان دیگر روزی که رشت در ۴۵۷ سال پیش به عنوان مرکز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی استان گیلان انتخاب شد. مناسبت این نامگذاری ورود سلطان محمود، نماینده شاه طهماسب صفوی در روز ۱۲ دی ۹۳۶ شمسی به رشت است.

رشته‌ها هر ساله این روز را با انجام آیین‌های مختلف و همچنین برپایی همایش‌هایی در معرفی تاریخ، هویت و فرهنگ غنی این شهر، پاس می‌دارند.

(عکس ها: گیلان فردا)



شهر رشت از چه زمانی مرکز گیلان شد؟



سنّی مذهب بیه‌پس بودند که در تقابل‌های مذهبی، چالشی با دولت صفوی پیدا کردند. در این تقابل‌ها، خان‌های بیه‌پس، کم و بیش به دلیل سنخیت‌های بیشتر ایدئولوژیک در کنار دولت صفوی بودند. با آمدن شاه

تهماسب اول (که تعصب مذهبی ویژه‌ای داشت) و با انتقال پایتخت از تبریز به قزوین و در نتیجه هم‌زمان با اقتدار

تدریجی بیشتر صفویه در گیلان، فومن و حاکمان آن که تصور می‌شد با توجه به موقعیت جغرافیایی حاشیه‌ای و

سابقه تاریخی خود می‌تواند استقلال خود را از حکومت جدید حفظ نماید، به چالش بیشتر با دولت صفویه برآمد و شورش‌هایی بر علیه صفویه در همین راستا پدید آمد. اما این شورش‌ها با خشونت از طرف شاه تهماسب صفوی سرکوب شد. از این تاریخ بود که از جانب دولت صفوی،

گیلان فردا- مطالب پیش رو به قلم آقای دکتر ناصر عظیمی از تاریخدانان گیلانی است. وی در این متن چگونگی شکل‌گیری رشت به عنوان مرکز استان گیلان را با استناد به منابع و نقل قول‌ها تشریح کرده است.

رویکرد جدید نسبت به شهر رشت

شهر رشت پیش از صفویه نه فقط از اهمیت برجسته‌تری در میان نقاطی از مراکز بلوک‌های قدرت محلی در «بیه پس» برخوردار نبود بلکه حتی آشکارا دست‌کم از شهر کوچک فومن که مرکز یک بلوک قدرت ملوک‌الطوایفی در غرب سفیدرود یا بیه‌پس بود نیز اهمیت به مراتب کمتری داشت. تنها از اوایل دولت صفوی وقتی بین خان‌سالاری‌های محلی بیه‌پس گیلان با دولت صفوی، به‌ویژه از زمان شاه تهماسب، کشاکشی به‌وجود آمد، رشت مورد توجه بیشتر قرار گرفت. ابتدا خان‌سالاران

رویگرد جدیدی نسبت به شهر رشت پیدا شد. به ویژه هنگامی که شاه تهماسب اول، پایتخت ایران را از تبریز به قزوین در جوار گیلان انتقال داد، این حساسیت بیش از پیش افزون تر شد.

دره سفیدرود - رشت - پیربازار - انزلی

با انتقال پایتخت ایران به قزوین، موقعیت ژئوپولیتیکی جدیدی برای محور ارتباطی دره سفیدرود - رشت - پیربازار برای دولت مرکزی از یک طرف و دسترسی آسان تر به اروپا از طریق دریای کاسپی - ولگا در شرایط اوج دشمنی عثمانی با صفویان در غرب ایران از طرف دیگر پدید آمد. فراموش نکنیم که انتقال پایتخت از تبریز به قزوین توسط شاه تهماسب از بیم حمله عثمانی به این شهر انجام شده بود. در نتیجه، شرایط ژئوپولیتیکی جدید سبب شد تا محور دره سفیدرود - رشت - پیربازار - انزلی بیش از پیش همراه با تمرکز قدرت در گیلان به عنوان مهمترین محور اصلی ارتباطات گیلان با دنیای خارج خود را تحمیل نماید. این اهمیت با انتقال قدرت مرکزی بیه پس از فومن به رشت در زمان شاه تهماسب اول در سال ۹۸۰ هجری به وضوح آشکار شد. در واقع شهر رشت حالا بر بالای قدرت خانسالاری های بخش عمده بیه پس یعنی فومن، تولم، شفت، رشت، خمام و کوچصفهان قرار می گرفت. یادآوری کنیم که شهر لاهیجان نیز پیش تر در سال ۹۷۴ هجری قمری به دلیل سرکوب خان احمدخان توسط شاه تهماسب به شدت آسیب دیده و تقریباً ویران شده بود. در این درگیری ها، شهر لاهیجان یعنی مهمترین شهر گیلان تا این زمان، ضمن خرابی های بسیار و دستگیری و زندانی شدن خان احمد خان، از چشم شاه تهماسب نیز افتاده بود که پیش تر تصور می شد به دلیل قرابت های ایدئولوژیک می تواند در گیلان مورد اتکا بیشتر دولت صفوی باشد. با دستگیری خان احمد، حاکمی جدید

از طرف شاه تهماسب در بیه پیش نیز منصوب شد. پیش تر در سال ۹۶۵ هجری نیز حاکم فومن سرکوب شده و به جای او حاکم جدید از طرف شاه تهماسب منصوب شده بود. بدین ترتیب، حاکمیت گیلان بیه پیش و بیه پس برای نخستین بار از سال ۹۶۵ هجری به طور کامل در دست نمایندگان مستقیم دولت صفوی یعنی شاه تهماسب اول قرار گرفت. باین حال، هنوز حاکمان محلی و تشکیلات حکومتی آنان در گیلان تا حدودی به حکومت ملوک الطوائفی خود ادامه می دادند و این تحولات به معنی وابسته کردن کامل تشکیلات تاریخی آن ها به دولت مرکزی ایران نبود.



حاشیه دریای کاسپی به نفع رشت

از طرف دیگر، زمینه و زمانه نیز در حاشیه دریای کاسپی به نفع رشت رقم می خورد. شاهزاده نشین مسکو که تا این زمان به صورت یک شاهزاده نشین محلی و تقریباً منزوی در تاریخ روسیه وجود داشت به ناگهان به رهبری ایوان چهارم به سمت جنوب به حرکت آمد و ضمن سرکوب شدید مغولان در شهر قازان که از زمان حمله مغول در جنوب این شاهزاده نشین به صورت تهدید دائمی حضور داشت، درهم کوبیده شدند. ایوان چهارم یا ایوان مخوف تصمیم گرفت که اطراف رودخانه ولگا را تا آستاراخان در سال ۱۵۵۶ میلادی برابر ۹۶۳ قمری به تصرف خود

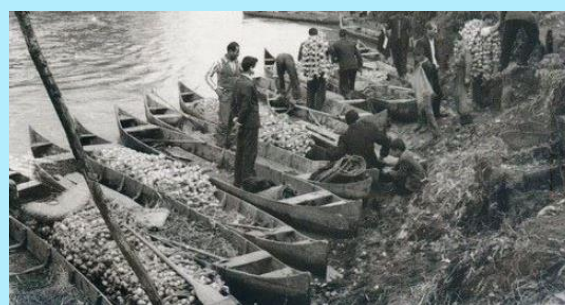
برای نخستین بار اهمیت مرکزی در غرب گیلان پیدا کرد. به قول عبدالفتاح فومنی: «[شاه تهماسب] به مدت پنج سال جمشیدخان [حاکم منصوب خود در فومن] را در فومن نگاه داشته و بعد از آن بلده رشت را پایتخت ساخته، به دولت و اقبال بی‌زوال، اوقات به راحت و رفاهیت می‌گذرانید».



محور ارتباطی قزوین-دره سفیدرود-رشت-پیربازار-
انزلی-دریای کاسپی

به عبارت دیگر تحول ژئوپولیتیک جدید در شمال (در پرتو تصرف آستاراخان توسط ایوان چهارم) و در جنوب دریای خزر (با انتقال پایتخت ایران از تبریز به قزوین در جوار گیلان توسط شاه تهماسب)، نوید دنیای نوینی را می‌داد که تازه از راه رسیده بود و برگی از تاریخ گیلان به ناگزیر و به‌رغم مقاومت‌های حاکمان سنتی خانسالار محلی گیلان ورق می‌خورد. در واقع در دو دهه پایانی حکومت طولانی و بیش از ۵۰ ساله شاه تهماسب اول که در سال ۹۸۴ هجری قمری برابر با ۱۵۷۶ میلادی با مرگ او خاتمه یافت، گیلان برای نخستین بار در کرانه دریای کاسپی با امپراتوری در حال ظهور روسیه، مرزهای مشترک آبی پیدا کرد و این تحولی مهم در تاریخ گیلان و پیدایش ژئوپولیتیک جدید برای کل گیلان به طور عموم و شهر رشت به طور خاص محسوب می‌شد. تحولی که موانع

درآورد. پیداست که این تغییرات در دو حکومت در دو طرف دریای کاسپین نمی‌توانست بی‌ارتباط با اهمیت یافتن محور دره سفیدرود-رشت-پیربازار-انزلی از یک طرف و اهمیت تجاری آستاراخان در شمال دریای کاسپی از طرف دیگر باشد که برای نخستین بار دست‌کم از منظر اداری، روسی شده و به تصرف ایوان چهارم، اولین تزار (امپراتور) روسیه در آمده بود و اکنون یک بندر روسی فعال تلقی می‌شد. به ویژه باید تاکید کرد که ایوان چهارم به صورت آگانه اطراف رودخانه ولگا از آستاراخان تا مسکو را در اختیار خود گرفت و محور ارتباطی کشتی‌رانی یکپارچه‌ای از آستاراخان تا مسکو و از مسکو تا دریای بالتیک پدید آورد که حالا شبکه ارتباطی مهمی از دریای کاسپی تا دریای بالتیک در شمال اروپا تلقی می‌شد.



بندر پیربازار برای شهر رشت

این تغییر و تحولات سبب شد تا علاوه بر موقعیت رشت، انزلی برای نخستین بار به صورت یک بندر دریایی ساحلی در گیلان ایفاء نقش کند. بیهوده نیست که عبدالفتاح فومنی برای نخستین بار بعد از این تغییرات است که از انزلی به عنوان قُرضه بندر انزلی در سال ۹۷۷ هجری (۱۵۶۹ میلادی) نام برده است. پیش‌تر همیشه از آب‌انزلی نام برده می‌شد. اما حالا قُرضه یا بندر انزلی می‌توانست مکمل بندر پیربازار برای شهر رشت باشد، شهری که سه سال بعد یعنی در سال ۹۸۰ هجری (۱۵۷۲ میلادی) با انتقال مرکزیت بیه‌پس از فومن به این شهر توسط شاه تهماسب،

داخلی و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی موجود در دو بخش سنتی گیلان، یعنی بیه‌پیش و بیه‌پس مانع بهره‌گیری از این ژئوپولیتیک جدید می‌شد. در واقع، فراروئیدن روسیه از یک شاهزاده‌نشین کوچک در حوالی مسکو به سوی یک امپراتوری بزرگ که مرزهای خود را تا سواحل شمالی دریای کاسپی بسط داده بود از یک طرف و هم‌زمان تغییر پایتخت صفویه توسط شاه تهماسب از تبریز به قزوین از طرف دیگر، شرایط ژئوپولیتیک نوینی برای اهمیت یافتن گیلان و به ویژه محور ارتباطی قزوین-دره سفیدرود-رشت-پیربازار-انزلی-دریای کاسپی را در نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی و نیمه دوم قرن دهم هجری رقم زد. این بدان معنی بود که ایران صفوی دیگر از طرف عثمانی در غرب محدود و محصور نمی‌شد و اکنون راه برون رفت جدیدی پیدا شده بود که محور ارتباطی اصلی آن از دره سفیدرود - رشت، نوید افق جدید و گشایش محور ژئوپولیتیکی نوین می‌داد و همین بر اهمیت گیلان و محور مرکزی آن که شهر رشت در آن واقع شده بود، می‌افزود. این اهمیت را شاه عباس اول بیش از شاه تهماسب درک کرد و ظرفیت‌های آن را به فعل درآورد.



رشت در زمان شاه عباس

شاه تهماسب اول در سال ۹۸۴ هجری یعنی چهار سال بعد از این که مرکزیت بیه‌پس را از فومن به رشت انتقال داد، درگذشت. با فوت او شیرازه قدرتی که او در بیه‌پس و بیه‌پیش طراحی کرده بود و نوید آن می‌داد که با تمرکز قدرت در گیلان از جدال‌های سنتی ملوک‌الطوایفی و پاشیدگی قدرت به سوی تمرکز جغرافیایی سیاسی و اقتصادی بهره ببرد، تقریباً از هم پاشید. این پاشیدگی بیش از شرق، در غرب گیلان رخ داد که با صفویان به لحاظ ایدئولوژیک قرابت کمتری داشت. اکنون با فروپاشی ساختارهای مورد نظر شاه تهماسب در بیه‌پس، شاه جدید صفوی یعنی سلطان محمد خدابنده فرزند شاه تهماسب تصمیم گرفت بازی سیاست را این بار از بیه‌پیش و از متحدان بالقوه خود شروع کند تا شاید بتواند قدرت متمرکز مورد نظر صفویه در گیلان را از طریق قدرت‌یابی حاکمیت بیه‌پیش تحقق بخشد که گفتیم به لحاظ ایدئولوژیک به صفویه نزدیک‌تر بود. او در چارچوب این هدف، خان احمد را برای این مأموریت انتخاب کرد. بنابراین خان احمد گیلانی که به دستور شاه تهماسب در قلعه‌ای در فارس زندانی بود، نه فقط به فرمان سلطان محمد خدابنده در سال ۹۸۷ هجری از زندان آزاد شد بلکه سلطان محمد خدابنده او را به پایتخت خود قزوین فراخواند و دختر خود مریم بیگم را به ازدواج او درآورد و به او علاوه بر حکم حکومت بیه‌پیش، سپاه و علم نیز بخشید و روانه گیلان کرد. اما این کار سلطان محمد خدابنده، رقابت بین بیه‌پس و بیه‌پیش را دو باره تا حدودی به دوران پیشین بازگرداند. خان احمد پیش از رسیدن به لاهیجان و حتا پیش از این که عروس شاهزاده خود را به مرکز فرمانروایی خود یعنی لاهیجان همراهی کند، شاهزاده را به همراهان خود سپرد و خود از نیمه راه (از بازکیاگوراب) به جنگ شاه جمشیدخان حاکم بیه‌پس رفت! و البته سخت شکست خورد. عبدالفتاح فومنی

در خصوص تلفات و کشتار این جنگ بی‌معنی می‌نویسد که ۳۷۰۰ نفر از بیه‌پیشیان کشته و ۱۵۰۰ نفر از آنان اسیر شدند و شاه جمشیدخان، حاکم بیه‌پس به قول عبدالفتاح «از نهایت بی‌رحمی و غایت خفت عقل و نادانی، بلا تعلل و تأنی حکم به قتل تمامی اسیران نموده، سرهای ایشان را در صحرای سیاه‌رودبار کله‌منار فرمودند» (عبدالفتاح فومنی: ۶۶). بدین ترتیب در پی مرگ شاه تهماسب در سال ۹۸۴ هجری، با خلاء قدرتی که در گیلان ایجاد شده بود، نزاع‌های ملوک‌الطوایفی و ناامنی بی‌سرانجام بین حاکمان بیه‌پیش و بیه‌پس دوباره اوج گرفت.

از سرگیری جدال‌های سنتی در گیلان پس از بازگشت خان‌احمدخان به لاهیجان، نه فقط بازگشت به دوره سنتی هرج و مرج و تازه شدن کینه‌توزی‌ها بود بلکه به تضعیف قدرت صفویان در منطقه نیز انجامید. این روند تا اوایل حکومت شاه عباس نیز تداوم یافت.

گیلانات «خاصه» شد

شاه عباس که هنوز پایتختش در قزوین قرار داشت دیگر به مانند شاه تهماسب به هیچ‌وجه نمی‌توانست این جداسری را در نزدیکی پایتختش تحمل کند که حالا داعیه تمرکز قدرت در سراسر ایران داشت. در نتیجه، خان‌احمدخان را دعوت به اطاعت کرد. خان‌احمدخان در یک برآورد نادرست از قدرت و موقعیت خود تن به دعوت شاه عباس نداد که مصمم به ایجاد قدرت مرکزی در سراسر ایران بود و پیدا بود که او نمی‌توانست در جوار مرکز حکومتش در قزوین، قدرتی مستقل را تحمل کند. با لشکرکشی به گیلان که شاه عباس خود در راس آن قرار داشت، خان احمد شکست سختی خورد و به روسیه و سپس عثمانی فرار کرد. بدین ترتیب در سال ۱۰۰۱ ه. ق با شکست خان احمد و فراری شدن او، گیلان به‌طور کامل

ضمیمه خاک حکومت مرکزی شد. پنج سال پس از فتح گیلان، یعنی «از ابتدای سال ۱۰۰۶ هجری، گیلانات «خاصه» شده و بندگان شاه‌عباس گیلانات را از تیول حکام و تیول‌داران وضع نموده، وزارت و حکومت را من حیث الاستقلال و انفراد به میرزای عالمیان (میرزا محمد شفیع) قرار داد». دوسال بعد بخش تالش تا آستارا نیز خاصه شد: «بعد از دوسال نیز بندگان اعلی، ولایت گسکر و آستارا را از تیول ذوالفقارخان وضع نموده، خاصه کرد». حالا گیلان به طور کامل از شرق تا غرب آن تا آستارا تحت حکومت مرکزی ایران قرار گرفته بود. با این حال بر خلاف تصور عموم، شاه عباس برای گیلان شهر اداری مرکزی واحدی انتخاب نکرد.

حضور وزرای گیلانات نه در رشت بلکه در لاهیجان

بعد از شکست خان‌احمد و بعد از خاصه شدن گیلان، برای اداره آن یک «وزیر» به‌وسیله شاه‌عباس تعیین شد. وزیر در ایالات «خاصه»، اختیارات وسیعی داشت و به گونه‌ای جانشین شاه بود. از نکات گفتنی این که اولین وزیر گیلان یعنی میرزامحمد شفیع خراسانی معروف به میرزای عالمیان به جای رشت در لاهیجان اقامت گزید. وزیر گیلان برای هر ولایتی یک متصدی اداره ولایت تعیین می‌کرد. میرزا شفیع که حالا همه‌کاره در سراسر گیلان بود، در بیه‌پس تقسیمات جدید و متصدیان تازه‌ای پدید آورد و محدوده جلگه‌ای گیلان بیه‌پس را به‌جای چندین بخش اداری به دو بخش تقسیم کرد: «تصدی مهمات و معاملات رشت و کوچصفهان و شفت و تولم و ماسوله و پشتکوه را بنابراین صدور آثار رشد و کاردانی و حسن خلق و رعیت پروری و نیکو محضری به «بهزادبیک» رجوع نمود. تکفل شغل و عمل قصبه فومن را بعهدۀ اهتمام «اصلان‌بیک» نمود». در تعیین این تصدی‌گران خاصه، نام بیه‌پس و تقسیم‌بندی‌های تاریخی آن همچنان باقی ماند اما

به گونه‌ای متصدیان و ساختار اداری - جغرافیایی آن درهم ریخت و تمام بیه‌پس جلگه‌ای به جز گسکر و کوهدم به دو بخش اداری تقسیم شد. فومن به‌طور جداگانه به اصلان بیک سپرده شده بود ولی بهزادبیک بقیه ولایت‌های بیه‌پس گیلان، یعنی شفت، تولم، ماسوله، پشتکوه، کوچصفهان و رشت را عهده دار شد. جالب است که اداره محدوده ماسوله و پشتکوه در جنوب شهر فومن که به طور منطقی باید در قلمرو حکومت فومن باشد، احتمالاً به دلیل اعتماد بیشتر به بهزادبیک سپرده شد که مرکز اداری آن در رشت قرار داشت. در این میان هرچند از کوهدم که در دره سفیدرود قرار داشت، سخنی به میان نیامده، اما می‌دانیم که این ولایت به خاندان انوزوند سپرده شده بود. همچنین ولایت‌های گسکر و آستارا نیز در اختیار کسانی دیگر قرار داشت. بیه‌پس نیز تحت اداره مستقیم میرزا محمد شفیع وزیر گیلان قرار گرفت و خود مقر حکومتی‌اش را در همان لاهیجان مستقر کرد. این که وزیر گیلان که قدرت تامه در گیلان بود در لاهیجان مستقر شده بود، نشانه آن بود که هنوز رشت به عنوان مرکز گیلان شناخته نمی‌شد و حتا رشت در قیاس با لاهیجان این زمان حتا اهمیت کمتری نیز بدان داده شده بود. اما چنان که گفته شد، زمینه و زمانه به صورت روزافزون اعتبار بیشتری برای رشت فراهم می‌کرد. به ویژه بعد از شورش که در فومن اتفاق افتاد و با رهبری بهزاد بیک حاکم رشت سرکوب شد (میرزا شفیع این زمان در حضور شاه در تبریز بود)، فومن نیز بعداً به بهزادبیک واگذار شد. بدین ترتیب، بهزادبیک حالا حاکم تمام بیه‌پس شده بود که مرکز آن در رشت قرار داشت. حتا میرزا شفیع هنگامی که از طرف شاه عباس، نوید جایگاه بالاتری در ساختار حکومت صفوی پیدا کرد، بهزاد بیک را به پاس سرکوب شورش فومن و قابلیت که در او می‌دید، به حاکمیت بیه‌پس نیز منصوب کرد!

«میرزای عالمیان [میرزا شفیع] را عزیمت بهزادبیک به لاهیجان به حسب ظواهر مرضی و مستحسن افتاده، حکمی به اسم بهزادبیک در قلم آورده و وزارت مملکت «بیه‌پس» را به دستور ولایت بیه‌پس به مشارالیه شفقت فرموده» (عبدالفتاح: ۱۳۸). از نکات گفتنی آن که دو سال بعد به گفته عبدالفتاح فومنی که این زمان ناظر تحولات بود، ولایت آستارا نیز به بهزادبیک حاکم مستقر در رشت سپرده شد: «بندگان اعلی [شاه عباس]، ولایت آستارا را از تیول ذوالفقارخان وضع نموده، خاصه کرد. [و] وزارت الکای مذکور را به قانون گیلانات به میرزای عالمیان عنایت نمود و نواب میرزایی [میرزا شفیع یعنی همان میرزای عالمیان]، وزارت آن ولایت را نیز به نام بهزادبیک رقم فرموده...» (همان: ۱۳۸). بدین ترتیب، بهزادبیک در عمل وزارت تمام گیلان یا به قول عبدالفتاح، گیلانات را (به جز کوهدم) زیر فرمان خود داشت. با این حال از نکات گفتنی این است که هم میرزا محمد شفیع و هم بهزادبیک مقر حکومتی خود را در شهر لاهیجان قرار داده بودند. دست کم هربار که عبدالفتاح از موقعیت این دو سخن به میان آورده، نشان می‌دهد که آن‌ها، یعنی وزرای گیلان نه در رشت بلکه در لاهیجان حضور داشته‌اند. این نکته از این نظر در بحث ما مهم است که با وجود خاصه شدن و یکپارچگی کل سرزمین گیلان و حتا تحت فرمان درآمدن آستارا و گسکر، زیر فرمان وزیر گیلان یعنی بهزاد بیک، دوگانگی مرکز اداری گیلان تا این زمان هنوز باقی مانده بود و حتا تا این زمان به گونه‌ای نشان از اهمیت لاهیجان در مقابل رشت داشت!



وزیر نشین گیلان در زمان خاصه شدن، گاه در لاهیجان و گاه در رشت

گیلان از آستارا تا رودسر به تدریج به یک وزارت و یک واحد اداری تبدیل شد اما با سوءظنی که شاه عباس پیدا کرده بود، این بار اصلا بیک که جانشین بهزادبیک شده بود را تنها به وزارت بیه پس منصوب کرد: «[شاه عباس] بعد از آن که قطع علائق بهزادبیک از گیلان بلکه از جان و جهان شد، اصلا بیک من حیث الاستقلال در وزارت بیه پس اشتغال نمود». بدین ترتیب، چنان که پیداست، شاه عباس حاکم واحدی با مرکز واحد برای گیلان انتخاب نکرد. او سرانجام در سال ۱۰۳۸ هجری فوت کرد و چنان که گفته شد در دوره او، بین رشت و لاهیجان هنوز از نظر اداری ارجحیت خیلی برجسته‌ای برای هیچکدام دیده نشد. از این رو، وزیر نشین گیلان را در زمان خاصه شدن، گاه در لاهیجان و گاه در رشت و البته بیشتر در لاهیجان می‌بینیم.

موقعیت شهر رشت بعد از شاه عباس

چنان که می‌دانیم پس از مرگ شاه عباس، بلافاصله شورش در گیلان روی داد که استخوانبندی حکومت صفوی در گیلان را لرزاند (قیام عادلشاه) و باز می‌دانیم که این شورش با رهبری «ساروخان» در سال ۱۰۳۹ هجری سرکوب شد. عبدالفتاح که ناظر این حوادث بود، می‌گوید که ساروخان بعد از خاموشی شورش و قبل از ترک گیلان به سازماندهی مجدد اداری گیلان دست زد. نگاه دقیق‌تر به این سازماندهی اداری پس از شاه عباس نشان می‌دهد که دو قطب لاهیجان و رشت همچنان به قوت خود باقی مانده بودند: «نواب معدلت‌پناهی [ساروخان] یک نفر از معتبران لشکر خود را با معدودی از ملازمان به جهت رفاهیت رعیت شهر و ولایت در قلعه لاهیجان نگاهداشته و از لاهیجان معاودت نموده به کوچصفهان آمدند و چند روز در کوچصفهان به واسطه بازیافت اموال نهی [اموال غارت‌شده ادعایی در زمان قیام عادلشاه] توقف نموده،

اما طولی نکشید که میرزا شفیع (میرزا عالمیان) مورد اتهام فساد قرار گرفت. او متهم شده بود که: «مبلغ هیجده هزار تومان از تفاوت تسعیر [تبدیل] برنج لاهیجان از رعایا بازیافت نموده [ولی] داخل جمع [حساب] خود نکرده است». شاه عباس او را برکنار و بهزاد بیک را که حالا به عنوان نایب میرزا شفیع حاکم عملی گیلان بود به طور رسمی حاکم گیلان نمود. به گفته عبدالفتاح، همان گونه که شاه عباس وزارت گیلانات را به میرزا محمد شفیع داده بود، پس از برکناری میرزا شفیع، «شاه عباس وزارت گیلانات و آستارا [و گسکر] را به بهزادبیک عنایت فرمودند». از اولین اقدامات بهزادبیک در موقعیت به قول عبدالفتاح وزارت گیلانات، جمع‌آوری آن هیجده هزار تومانی بود که گویا میرزا محمد شفیع «از رعایا دریافت نموده، لیکن داخل جمع خود نکرده» بود: «در عرض سه سال هیجده هزار تومان وجه مذکور را تنخواه ارباب حوالات دیوان نموده، به طریق مدارا از رعایای الکای [ناحیه‌ی] «بیه‌پیش» مطالبه نمودند». پیداست که این اقدام بهزادبیک، موقعیت او را نزد شاه عباس بازهم بالاتر برد. اما ظاهراً بعدها مقابله و شیوه اقدام او با حادثه‌ای در گیلان، موجب سوءظن شاه عباس قرار گرفت و برکنار شد. با این که در زمان میرزا شفیع و به ویژه بهزادبیک سراسر

به قدر امکان توقف و اهتمام نمودند و در آنجا نیز آدم اعتباری به جهت پیروی مطالبات و وجوهای نهی تعیین نموده به بلده رشت معاودت و مراجعت فرمودند... در بیستم شهر صفر [۵۱۰۳۹] به اتفاق وزیر و کلانتران و ارباب و اعیان مملکت «بیه‌پس» [از رشت] روانه فومن شده [اما] یک نفر از معتبران لشکر خود را با چند پیاده و سواره پیش وزیر «بیه‌پس» [میرزا اسماعیل، حاکم رشت] نگاه داشتند و هرگونه سفارشات که در باب رفاهیت رعیت و محارست و محافظت شهر و ولایت، ضرور بود به وزیر و کلانتران فرمودند و بعد از آن به فومن آمدند و به دارالاماره فومن نزول کردند، مهمان مرادبیک کلانتر شدند. بعد از سه روز میرزا اسمعیل وزیر و کلانتران و سادات و قضات و ارباب و اعیان مملکت «بیه‌پس» را وداع نموده عازم مقر سلطنت خویش [آستارا] گردید» (عبدالفتاح: ۲۱۷-۲۱۸ همه جا تاکید از ماست). در این تقسیم‌بندی که عبدالفتاح ناظر حوادث، تشریح و نقل می‌کند باید چند نکته را ذکر کرد. نخست این که در این تقسیم‌بندی جدید بازهم از لاهیجان و بیه‌پس به مرکزیت رشت که وزیر در آن مستقر بود، به عنوان «ولایت»‌های مستقل نام برده شده است. ولی عبدالفتاح برخلاف آن دو ناحیه، واژه ولایت را در خصوص فومن به کار نمی‌گیرد. از فومن با نام «دارالاماره فومن» و از حاکم آن به نام کلانتر نام می‌برد که تنها مربوط به یک شهر است ولی در خصوص کوچصفهان هیچ پسوند یا پیشوندی استفاده نمی‌کند. از این رو با وجود آن که یکپارچگی اداری در سرزمین گیلان از زمان شاه‌عباس تحقق یافته بود، اما این زمان هنوز در سیاست دولت صفوی ایجاد یک قدرت مرکزی به مرکزیت رشت و با تسلط یک شهر با تردید نگریسته می‌شد. به عبارتی دولت صفویه بر آن بود که اگر دو شهر رقیب در منطقه، یعنی

رشت و لاهیجان در ساختار اداری به صورت هم‌وزن باقی بمانند، برای اداره و امنیت حکومت مناسب‌تر است.

دو واحد تقسیمات اداری بیه‌پس و بیه‌پیش با دو وزیر و دو مرکز حکومتی

نکته دوم، این که عبدالفتاح برای حاکم رشت از اصطلاح «وزیر» استفاده می‌کند ولی در همان حال وزیری در لاهیجان ذکر نمی‌کند. به نظر می‌رسد که این امر از عدم دقت و غفلت عبدالفتاح بوده است چرا که وحیدی قزوینی در کتاب تاریخ جهان‌آرای عباسی در تشریح سال پنجم سلطنت شاه‌صفی (در سال ۱۰۴۳ ق) جانشین شاه‌عباس می‌نویسد که وزیران بیه‌پس و بیه‌پیش که این زمان بعد از شاه‌عباس حاکم بودند از کار برکنار شده‌اند تا جایشان را میرزاتقی، وزیر مازندران بگیرد. بعد از این برکناری‌ها، میرزاتقی مرد قدرتمند دربار صفوی به عنوان وزیر کل برای گیلان تعیین شد. به عبارتی به جای دو وزیر در بیه‌پیش و بیه‌پس، از طرف شاه صفی یعنی جانشین شاه‌عباس یک وزیر برای کل گیلان انتخاب شد. اما بازهم شاه‌صفی پس از چندی دستور داد تا میرزاتقی مازندرانی از مصدر وزارت تغییر کند. با این حال جالب است که این بار هم جای او را نه یک وزیر یا وزیر کل گیلانات، بلکه دو وزیر گرفت که یکی در بیه‌پیش و دیگری در بیه‌پس استقرار یافتند: «بعد از وقوع قضیه غریب‌شاه، وزارت کل دارالمونین مازندران و بیه‌پس و بیه‌پیش به میرزاتقی مفوض گشته [بود]، [اما] بعد از آنکه او به رتبه وزارت اعظم سرافراز گشت، وزارت بیه‌پس به آقامان اصفهانی و وزارت بیه‌پیش به میرزاتقی دولت‌آبادی اصفهانی بدین امر سرافراز بود». بدین ترتیب در زمان جانشین شاه‌عباس، گیلان همچنان همانند قبل با دو واحد تقسیمات اداری بیه‌پس و بیه‌پیش با دو وزیر و دو مرکز حکومتی که بر هیچکدام برتری خاص و برجسته‌ای داده نمی‌شد برقرار بود.

تاسیس کنسولگری در شهر رشت

رشت در اشغال ارتش پتر اول

رشت اما در طول این دوره تا سقوط اصفهان به دست اشرف افغان و حمله پتر اول به دلیل اهمیت یافتن محور درهٔ سفیدرود - رشت - پیربازار در روابط جدید با بندر آستاراخان، روسیه و اروپا از طریق رودخانهٔ ولگا به تدریج برتری نسبی خود را از نظر موقعیت جغرافیایی در دنیای جدید نسبت به هر شهری در گیلان برجسته کرد. از همین رو بود که پتر اول از طریق «ولینسکی دیپلمات کهنه‌کار خود که او را به حاکمیت آستاراخان انتخاب کرده بود با شاه سلطان حسین به توافق رسید تا یک کنسولگری در شهر رشت تاسیس نماید که در راس آن «آورامف» قرار داشت. بنابراین پتر اول در سال «۱۷۱۹ م. / ۱۱۳۲ هجری» سه سال پیش از حمله به گیلان و اشغال آن، سیمیون آورامف را به‌عنوان کنسول، روانهٔ رشت کرد. ولینسکی هم‌چنین از دولت صفوی خواست که به تجار ارمنی دستور داده شود تا ابریشم ایران را نه از راه حلب و از میر (که در اختیار عثمانی بود)، بلکه از طریق روسیه به اروپا حمل کنند. این بدان معنی بود که محور رشت - پیربازار - درهٔ سفیدرود اهمیت بازهم بیشتری پیدا می‌کرد.

چنان‌که می‌دانیم، پتر اول معروف به پترکبیر در سال ۱۷۲۲ میلادی برابر ۱۱۳۵ هجری قمری، فرصت‌طلبانه درست یک ماه بعد از سقوط اصفهان، سواحل غربی و جنوبی دریای کاسپی را به اشغال خود در آورد. از نکات گفتنی این که پیش از تصرف سواحل غربی دریا مثل بندر دربند در نزدیکی آستاراخان و باکو، نخست گیلان به اشغال درآمد و بلافاصله سرتیپ «لواشف» را به فرماندهی نیروهای نظامی روسی در گیلان انتخاب و مقرر فرماندهی او را شهر رشت قرارداد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۱۷). لازم است یادآوری شود که اصفهان در ۱۲ اکتبر ۱۷۲۲ میلادی (۲۱ مهر ۱۱۰۱ خ) برابر ۱۲ محرم سال ۱۱۳۵ ق، به‌دست اشرف افغان سقوط کرد و رشت در ماه بعد، یعنی در نوامبر ۱۷۲۲ میلادی (برابر آبان ۱۱۰۱ خ) توسط ارتش پتر اشغال شد. بدین‌ترتیب بین سقوط اصفهان به‌دست اشرف افغان و سقوط رشت به‌دست پتر اول فقط حدود یک ماه فاصله وجود داشت. از این رو است که حملهٔ پتر به گیلان و اشغال تمام سواحل غربی و جنوبی دریای کاسپی (خزر) را فرصت‌طلبانه نامیده‌ایم.

لاهیجان نیز در اشغال ارتش پتر اول

اقدام دوم روسیه (بعد از تاسیس کنسولگری در رشت) و استقرار فرماندهی کل نیروهای اشغال‌گر ارتش روسیه در شهر رشت بعد از استقرار کنسولگری روسیه در رشت، نشانهٔ آن بود که در گیلان همهٔ ساز و کار اشغال در گیلان از منظر سیاسی و نظامی از این جایگاه، فرماندهی و هدایت خواهد شد. پیدا بود که این انتخاب بیش از پیش به رشت و محوری که اکنون به روی روسیه و دنیای جدید گشوده می‌شد، اهمیت مضاعف یافته بود و به این شهر برتری



مشخصی می‌داد. یادآوری کنیم که ارتش پتر نخست شهر رشت را اشغال کرد و تنها دو سه سال بعد بود که لاهیجان را نیز اشغال نمود و این تقدم و تاخر خود نشانه موقعیت جایگاه رشت نزد اشغال‌گران بود.

اشرف افغان و روسیه

فلات ایران این زمان در اشغال یکی از بدوی‌ترین قبایل ایرانی یعنی قبیله غلجایی به فرماندهی اشرف افغان قرار گرفته بود. اصفهان سقوط کرده و یکی پس از دیگری نواحی ایران به اشغال اشرف افغان در می‌آمد. اما گیلان به اشغال ارتش پتر اول درآمده بود که دوره اروپایی شدن در روسیه را پشت سر گذاشته و روسیه این زمان تقریباً تمام عناصر مدرن اروپا را کسب کرده بود. پتر در سال ۱۷۲۵ میلادی درگذشت اما جانشینانش همچنان با همان اهداف یعنی تصرف دائمی این مناطق به اشغال خود در گیلان ادامه دادند. تصرف دائمی گیلان در اولین قرارداد روسیه با اشرف افغان طی بندی از قرارداد تاکید شده بود و نشان می‌داد که گیلان اهمیت به مراتب بیشتری برای روسیه داشت. به طوری که ایالت استرآباد و مازندران با شرط و شروطی به اشرف افغان واگذار می‌شد اما گیلان در اختیار روسیه باقی می‌ماند. از این‌رو در بند دوم این قرارداد تاکید شده بود که: «ایالت استرآباد و مازندران» به دولت ایران واگذار شده، البته مشروط بر آن که «این ایالات به هیچ وجه به دولت‌های دیگر واگذاشته نشود و اگر این شرط را مورد بی‌اعتنایی قرار دهند، ایالات مزبور با همه متعلقات آن دوباره تا جاودان و به‌طور تجزیه‌ناپذیر متعلق به امپراطوری روسیه خواهد شد و این قرارداد [نیز] نقض خواهد شد».

در گیلان در شهر رشت

اولین قرارداد برای ضمیمه کردن گیلان با اشرف افغان که حالا روسیه او را به عنوان حاکم ایران به رسمت می‌شناخت در سال ۱۷۲۹ میلادی منعقد شد و برای بررسی ما مهم است که تاکید کنیم که در پایان قرارداد نام «رشت» یعنی محل امضای قرارداد به این صورت نقش بست: «در گیلان در شهر رشت در ۱۳ فوریه [۲۴ بهمن] در سال ۱۷۲۹ م. [۱۱۰۷ خ برابر ۱۱۴۱ ق]». این قرارداد به احتمال زیاد اولین قراردادی بود که نام رشت در آن به‌عنوان شهر مهم گیلان ذکر شده است. پیداست که ذکر شهر رشت در یک قرارداد بین دو کشور و در یک منطقه اشغالی، به‌طور غیرمستقیم نشانه آن بود که این زمان شهر رشت از نظر طرفین، در تمام طول سواحل جنوبی دریای خزر از اهمیت برخوردار بود و حتی می‌توانست تلویحاً مرکز گیلان اشغال شده تلقی شود.

حضور روسیه منتفی شده

قرارداد دوم با روسیه محتوایی به کلی متفاوت داشت. اگر در قرارداد نخست اشرف افغان حاتم‌بخشی کرده و بخشی از متصرفات روسیه در جنوب دریای کاسپی و از جمله گیلان را به رسمیت می‌شناخت و به صورت دائمی در اختیار روسیه قرار می‌داد، در مقدمه قرارداد دوم که با نادرشاه در اوج قدرتش منعقد می‌شد، تاکید شده بود که روسیه از آغاز نیز برای رفع هرج و مرج و برای کمک به شاه ایران به اینجا آمده بود و برای ماندن دائمی نبود! «همه بدانند و آگاه باشند که چند سالی ست در کشور ایران اغتشاش‌های بزرگ روی داده و برخی از اتباع آن دوست، بر [علیه] دولت مشروع خود برخاسته‌اند و نه تنها در آن کشور ناامنی فراهم آورده و ویرانی ایجاد کرده‌اند، بلکه به اتباع امپراطوری روسیه نیز زیان رسانده‌اند». و در ادامه گفته می‌شد اما اکنون که این وضعیت تغییر کرده، دیگر حضور روسیه منتفی شده است.

موقعیت مرکزی رشت در گیلان

این قرارداد نیز سه سال بعد از قرارداد اول، نام رشت را به عنوان محل امضای قرارداد در پای خود داشت، به این صورت: «در رشت گیلان در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ میلادی [۱] بهمن ۱۱۱۰خ] به امضاء رسید» (متن قرارداد به نقل تاجبخش: ۲۹۹ - ۳۰۲). پیدا بود، اکنون که نادر به عنوان نماینده اصلی نهاد رسمی پادشاه ایران نیز قرارداد را به نام رشت امضاء می‌کرد. در پای قرارداد بین دو کشور نام شهر رشت ذکر می‌شد و اصولن قرارداد نیز به نام رشت نامیده می‌شد، مفهوم دیگری برای شهر رشت داشت. به عبارت دیگر، رشت موقعیت مرکزی خود را در گیلان در اول بهمن ۱۱۱۰ خورشیدی در اذهان عمومی تثبیت کرده بود. به باور ما این روز را می‌توان روز رسمی مرکزیت رشت برای کل گیلان به حساب آورد. بدون این که به طور رسمی چنین مرکزیتی از طرف حکومت مرکزی اعلام شده باشد. در واقع مرکزیت رشت در گیلان در این زمان به تدریج به صورت عملی تحقق یافته و سپس با امضای قرارداد به نام رشت توسط نادر، به صورت غیر رسمی تثبیت شده بود.

رشت از منظر نمایندگان «کمپانی مسکوی»

۱) پیش‌تر گفته شد که بعد از قلع و قمع مغولان در جنوب شاهزاده نشین مسکو توسط ایوان چهارم (ایوان مخوف) و ارتباط کشتی‌رانی شمال روسیه از طریق رودخانهٔ پرآب ولگا به دریای کاسپین، چگونه محور رشت - درهٔ سفیدرود - فلات مرکزی ایران از طریق ارتباطات کشتی‌رانی این محور اهمیت یافت. در شرایطی که دولت عثمانی دشمن صفویان تمام محور غربی ایران را در دشمنی هم با اروپا و هم ایران در اشغال خود داشت و هر بار بهانه‌ای برای حمل و نقل و تجارت بین ایران و اروپا موانعی ایجاد

می‌کرد، این تغییر ژئوپولتیک، راه ارتباطی و برون‌رفت مهمی برای ایران و گیلان پدید آورد.

اندکی بعد از آن که ایوان مخوف در سال ۱۵۵۲ [میلادی] همراه با ارتشی مرکب از ۱۵۰ هزار سرباز و ۱۵۰ عراده توپ، به سوی غازان [یا قازان، شهر تاتارهای مسلمان‌نشین واقع در کنار رود ولگا در جنوب شرق مسکو] حرکت کرد و این شهر را به تصرف درآورد و با سرعت برق و باد به سوی دریای کاسپی و آستاراخان به حرکت درآمد، «کمپانی مسکوی» را نیز یک کاوشگر و دریانورد بریتانیایی به نام «ریچارد چانسلر» در سال ۱۵۵۳ در مسکو تاسیس کرد. هدف این شرکت روسی - بریتانیایی این بود تا بعد از دسترسی شمال روسیه به دریای کاسپی، در اطراف این دریا به ویژه در جنوب و شرق آن بازارهایی برای کالاهای بریتانیایی بیابد. بعد از رسیدن ارتش ایوان مخوف به خان‌نشین «حاجی‌طرخان» یا هشترخان [به روسی آستراخان] در سال ۱۵۵۶ میلادی این آرزوی تاجران بریتانیایی امیدواری زیادی برانگیخت. اما هم زمان با این اتفاق، چانسلر بنیانگذار کمپانی مسکوی در سال ۱۵۵۶ درگذشت و جای او را آنتونی جنکینسون گرفت که در زمان شاه تهماسب راهی ایران شد. با برخورد نامناسب شاه تهماسب با جنکینسون به نظر می‌رسد که کمپانی مسکوی تجارت با ایران را از طریق روسیه برای مدتی فراموش کرد. اما هنگامی که نادرشاه قدرت گرفت و آستاراخان نیز با سرکوب تاتارهای مغول و قزاقان در مسیر ولگا توسط روسیه، امنیت بیشتری پیدا کرد، کمپانی مسکوی دوباره به تجارت در این منطقه و به ویژه سواحل جنوبی و شرقی آن تشویق شد. به ویژه حالا با اشغال گیلان توسط روسیه و آشنایی دقیق با موقعیت سواحل جنوبی دریای خزر، کمپانی مسکو جان التون را همراه با فرد دیگری به نام «منگو گراهام» در سال ۱۷۳۹ میلادی

به گیلان فرستاد. اما التون برخلاف اهداف کمپانی، بعد از آمدن به ایران با دستگاه نادرشاه مرتبط شد و به او پیشنهاد کرد تا برای کشتی‌رانی در دریای خزر برای نادرکشتی بسازد. او کمی بعد به سن‌پترزبورگ بازگشت که اکنون بعد از پتراول مرکز کمپانی مسکوی شده بود. التون بعد از موافقت نادر با پیشنهاد او، دوباره سه سال بعد در سال ۱۷۴۳ به گیلان آمد و به دستور نادر در ساحل لنگرود مشغول ساخت یک کشتی بزرگ برای نادر شد. این کار که بدون موافقت کمپانی مسکوی و روسیه انجام می‌شد، سخت مورد مخالفت روسیه قرار گرفت که تمایل به فعالیت انحصاری در این دریا داشت. به زودی با اطلاع از این موضوع، جونس هنوی (Jonas Hanawy) از طرف کمپانی مسکوی به گیلان فرستاده شد تا التون را از این کار منصرف کند. اکنون ما سفرنامه‌های «جان التون - منگو گراهام» و «جونس هنوی» را که حدود کمتر از یک دهه بعد از رفع اشغال گیلان توسط روسیه یعنی بین سال‌های ۱۷۳۹ تا ۱۷۴۳ به گیلان آمده‌اند، در اختیار داریم. پرسش این است که آیا در این سفرنامه‌ها در مورد مرکزیت رشت برای گیلان نشانه‌هایی به دست داده شده است.

دیده‌ها و شنیده‌های نمایندگان کمپانی مسکوی در باره رشت

التون - گراهام انگلیسی در سال ۱۷۳۹ برای نخستین‌بار از طریق روسیه به گیلان پا نهادند. اما پیش از آمدن به رشت، آنان در همان بندر آستاراخان متوجه دو نکته مهم شدند. اول، این که تجارت با سواحل ایرانی دریای خزر، در دست ارمنیان است که در آستاراخان مستقر هستند. حضور ارمنیان در سرزمین ایرانی از پروژه‌های پتر اول بود. او ارمنیان روسی را تشویق به روابط تجاری و سکونت در ایران می‌کرد و در این رابطه حکومت آستاراخان را موظف

به کمک به این سیاست خود نموده بود. دوم، این که در سواحل جنوبی این دریا، شهر رشت است که اهمیت دارد: «اکنون بیشتر شناورها در اختیار ارمنی‌هاست و با آن کالا و مسافر بین آستاراخان، باکو، دربند و رشت را جا به جا میکنند. همچنین برای ایرانی‌ها نفت و مسافر از باکو به رشت می‌برند و آذوقه و خواربار مورد نیاز پادگان‌های روسی و دیگران را در ترکیه [عثمانی] تامین می‌کنند»

مقر اداری در شهر رشت

در رشت آنان در اولین فرصت خواستند با وزیر گیلان که مرکز حکومتش در رشت قرار داشت، ملاقات کنند. اما به آنان گفته می‌شود که وزیر به دلیل کسالتی که داشته به ناحیه لنگرود رفته بود که هوایش بهتر از رشت است. آنان به لنگرود رفته و با وزیر گیلان ملاقات می‌کنند و می‌گویند که ما برای رونق تجارت در دریای کاسپین به گیلان آمده‌ایم. وزیر گیلان در دیدار با آنان ضمن استقبال از اهداف التون - گراهام انگلیسی به گفته آنان سخنانی بر زبان می‌آورد که باز هم نشانه‌ای از مرکزیت شهر رشت برای گیلان به دست می‌دهد: «مترجم دوباره ما را به وزیر معرفی کرد و دلیل آمدن ما را توضیح داد و درخواست کرد حمایتش را از ما دریغ نکند. وزیر گفت چون غریبه‌ایم، مهمان او به شمار می‌رویم و اگر دست به کار نمی‌شدیم، وظیفه او بود تا هرچه در توان دارد، برای خدمت به ما انجام دهد. اما در مورد برنامه ما [التون - گراهام]، گفت وقتی که به رشت برگردد، با ما گفت و گو خواهد کرد و بی‌درنگ، گزارشی در مورد ما برای شاه ارسال میکند. [وزیر] در ادامه گفت، بدون تردید شاه از برنامه ما حمایت میکند. سپس، عذرخواهی کرد که نمی‌تواند ما را به ناهار دعوت کند، زیرا باید بی‌درنگ به رشت برگردد». پیداست که وزیر گیلان در این گفت و گو، محل کار و استقرار اصلی‌اش را شهر رشت معرفی می‌کند و حتا کار اداری در

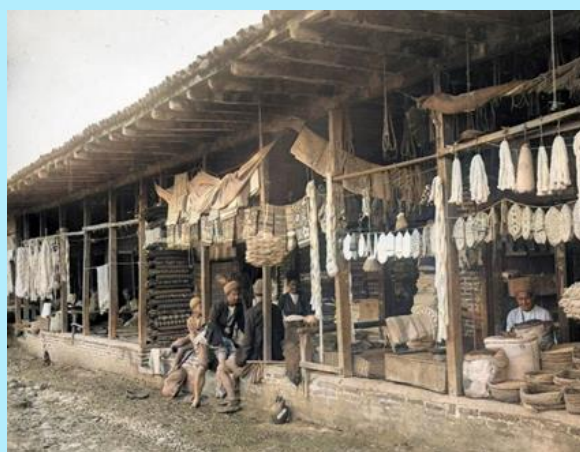
این رابطه یعنی نوشتن نامه به شاه را منوط به برگشتن به مقر اداری خود در شهر رشت می نماید.

گفتیم که مدیران کمپانی مسکوی به تحریک روس‌ها وقتی التون برای ساختن کشتی برای کشتی‌رانی در دریای کاسپین (خزر) به نادرشاه پیوست، جونس هنوی را برای منصرف کردن او در سال ۱۷۴۳ به گیلان فرستادند. دیده‌ها و شنیده‌های هنوی نیز در این زمان به ما در خصوص اهمیت شهر رشت و مرکزیت آن کمک نماید.

رشت مقصد اروپائیان

هنوی در پاییز سال ۱۷۴۳ میلادی به لنگرود رسید و پس از دیدار ناامیدکننده با التون در لنگرود که سخت در حال ساختن کشتی برای نادر بود، نتوانست او را راضی به انصراف از ساختن کشتی برای نادرشاه کند و با کالاهای تجاری‌اش به سوی شرق دریای کاسپی برای تجارت سفر کرد. اما در استرآباد مورد دستبرد دزدان قرار گرفت و همه اموالش به سرقت رفت. او سپس دوباره اوایل سال ۱۷۴۴ به رشت برگشت. هنوی می‌نویسد که در رشت با کسانی که آنان را اروپائیان می‌نامد ملاقات کرده است: «در خانه‌ای که آقای التون [در رشت] برای امور تجاری خود فراهم کرده بود، با آقای «براون» و آقای «ویلده» دیدار کردم. تنها انگلیسی‌های آن شهر بودند. زیرا «وین میروپ» به مشهد رفته بود... آنجا [رشت] با سه میسیونر فرانسوی نیز آشنا شدم. یکی از آن‌ها که در زمینه پزشکی مهارت داشت، بعداً نزد نادرشاه از احترام و جایگاه والایی برخوردار شد... در بیستم فوریه [۱۷۴۴] با قلی بیگ حاکم ایالت گیلان که معمولاً در رشت اقامت دارد دیدار کردم... از حاکم اجازه گرفتم و به دیدن آقای «باکونین» کنسول روسیه در رشت رفتم...». پیداست که این زمان همه چیز نشان از اهمیت رشت در میان شهرهای دیگر

گیلان داشت. حاکم گیلان که معمولن در این شهر اقامت دارد مگر در مواقعی که هوای آن مناسب نیست یا به ماموریتی خارج می‌شود. رشت حالا شهری است که مقصد اروپائیان شده و مهم‌تر این که اروپائیان در آن برای فروش کالاهای اروپایی و خرید ابریشم ساکن هستند و کنسول روسیه به نام باکونین نیز در این شهر زندگی می‌کند و کنسولگری روسیه نیز در این شهر واقع شده است.



رشت شهر اصلی گیلان

«هنوی» نیز همانند التون - گراهام از رشت به عنوان شهر اصلی گیلان نام می‌برد و توضیح می‌دهد که روس‌ها پس از اشغال گیلان در رشت، اصلاحاتی برای زیست بهتر شهر انجام داده‌اند: «رشت که شهر اصلی گیلان است (Reshd, The Chief City In Ghilan, حدود بیست سال پیش [یعنی پیش از حمله پتر اول] با جنگل انبوهی احاطه شده و هوایش به شدت مضر و ناسالم بود، تا جایی که هرگاه بازرگانان ارمنی برای خرید ابریشم از ترکیه [عثمانی] به رشت می‌آمدند، معمولاً در فاصله یک روز از آنجا توقف می‌کردند [۶] و خدمتکارانشان را به شهر می‌فرستادند. تا اینکه روس‌ها به محض تسلط بر رشت که بهترین بخش ایالت است، تا فاصله تقریباً ۱۵ مایلی جنوب غربی آن شهر، جنگل را پاکسازی کردند و منظره باز

کنونی[سال ۱۷۴۴ میلادی / ۱۱۲۳ خورشیدی / ۱۱۵۷ قمری] که فقط با کوه‌ها احاطه شده است، به وجود آوردند». چنان‌که گفته شد، هنوی نیز به مانند التون – گراهام از رشت به عنوان شهر اصلی گیلان و حاکم نشین یاد کرده و تنها به جای کلمه Principal التون – گراهام از واژه Chief استفاده کرده است. هنوی در جای دیگری از «اروپائیان ساکن رشت» نیز سخن گفته است. و تاکید می‌کند که «لاهیجان در گذشته کلان‌شهر ایالت گیلان بوده است» که اکنون دیگر این موقعیت را ندارد.

نیازی به تاکید نیست که رشت این زمان با موقعیت مرکزی در گیلان و واقع شدن در بین انزلی – پیربازار به عنوان دروازه ورود به گیلان از یک طرف و دره سفیدرود برای ارتباط با فلات مرکزی ایران و به عنوان شهر اصلی گیلان از طرف دیگر، یک دهه پس از اشغال گیلان توسط روسیه، می‌توانست بیش از هر شهر دیگری، کاندید بی‌چون و چرای مرکزیت اداری این ایالت خود را عرضه کند.

رایینو و مرکزیت اداری شهر رشت

رایینو اگر چه با هوشمندی ودقت نظر به صورت کلی تشخیص داد که شهر رشت چه زمانی به مرکزیت گیلان درآمده، اما هیچ سند و استدلالی ارائه نکرد و تنها به یک جمله کلی بسنده نموده است. او می‌گوید: «من نمی‌توانم بگویم از چه وقت تمام خطه گیلان برای اولین بار به حکمرانی واحد تفویض شد که [حاکم آن] در رشت رحل اقامت گزید، اما این موضوع احتمالاً در پایان سلطنت نادرشاه اتفاق افتاده است». از نظر ما حکمرانی واحد گیلان به مرکزیت رشت، از همان آغاز تصرف گیلان توسط پتر اول که مرکزیت فرماندهی نظامی خود را در رشت متمرکز نمود، شروع شد که هنوز نادر به قدرت دست نیافته بود و

با رفع اشغال پس از ده سال به‌طور کامل در قرارداد دوم در اول بهمن ۱۱۱۰ خورشیدی(برابر ۲۳ رجب ۱۱۴۴ هجری قمری)، به‌طور غیر رسمی تثبیت شد. بنابراین مرکزیت رشت بسیار زودتر و زمانی که نادر هنوز به‌طور رسمی پادشاه ایران نبود، اتفاق افتاد. ما می‌دانیم که نادر در سال ۱۱۴۵ هجری، یعنی زمانی که هنوز سردار نظامی ایران بود، با برکناری شاه‌تیماسب دوم، ابتدا پسر هشت ماهه‌اش را به‌عنوان شاه‌عباس سوم، جانشین او کرد و خود را نیز در همین سال نایب‌السلطنه نامید و سپس در سال ۱۱۴۸ هجری، تاج سلطنت به نام افشاریه بر سر گذاشت و چنان‌که می‌دانیم پایان سلطنت نادرشاه نیز در سال ۱۱۶۰ هجری، یعنی ۱۶ سال پس از قرارداد دوم رشت یعنی قرارداد خروج روسیه از گیلان بوده است که رشت عملن موقعیت خود را به عنوان شهر اصلی و مرکز گیلان تثبیت کرده بود. بنابراین چنان‌که پیداست در حالی‌که پیش از روی کارآمدن نادر و پس از این که نادر به‌عنوان سردار نظامی شاه‌تیماسب دوم، ارتش روسیه را وادار به ترک گیلان کند و قرارداد ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ م. برابر با ۲۳ رجب ۱۱۴۴ هجری و ۱ بهمن ماه ۱۱۱۰ خ را بر آنان تحمیل نماید، رشت موقعیت مرکزی خود را در زمان اشغال تا حدود زیادی تثبیت کرده بود. گملین دانشمند آلمانی عضو آکادمی علوم روسیه که در سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۷۷۴ در گیلان بوده، این نظر را به‌طور دقیق تأیید می‌کند: «۵۰ سال است که رشت مرکز گیلان است». اگر از تاریخ حضور گملین در گیلان، ۵۰ سال به عقب برگردیم، به حدود سال ۱۷۲۲ میلادی می‌رسیم که درست با سال‌های آغاز اشغال گیلان توسط پتر اول مطابقت دارد.

رشت به عنوان شهر مسلط

اشغال گیلان به‌وسیله پتر اول، که در گذشته سخت به امر مدرنیزه کردن روسیه علاقه نشان داده و روابط

سرمایه‌داری را در این کشور نهاده‌ی نه‌گذاشته بود (اقداماتی که در تاریخ روسیه، اروپایی شدن روسیه نامیده شده)، تکان‌های شدید در گیلان به‌ویژه در شهر مرکزی آن یعنی رشت که مقر فرماندهی ارتش روسیه قرار گرفته بود، ایجاد کرد. در شهر، اصلاحات گسترده شهری انجام شد زیرا روس‌ها تا برآمدن قدرتمند نادر، گیلان را برای تصرف دائمی در اختیار گرفته و آن را جزئی از روسیه به حساب می‌آوردند. این واقعیت در قرارداد اول رشت که روس‌ها با اشرف افغان منعقد کرده بودند به طور آشکاری بیان شده است. بنابراین چنان‌که در سفرنامه‌های التون - گراهام و هنوی که تنها حدود کمتر از ده سال بعد از تخلیه گیلان توسط ارتش روسیه در گیلان و رشت حضور یافته‌اند، این تغییرات نوین را می‌توان از چشم و زبان آنان دید و شنید. به آشکار پیداست که به‌ویژه از نظر ارتباطاتی که با آستاراخان و از طریق رودخانه ولگا و خارج از موانع ایجاد شده توسط عثمانی با روسیه و اروپا برقرار شده بود، دسترسی خارجی به این شهر بیش از هر شهر دیگری در گیلان نمود پیدا می‌کرد و به آن از منظرهای گوناگون وجه مرکزی برجسته می‌داد.



موقعیت جغرافیایی رشت و نزدیکی به ساحل جنوبی دریای کاسپی

رشت به دو لیل به‌عنوان مرکزیت اداری بدون رقیب گیلان، مورد توجه فرماندهی ارتش پتر اول یعنی ژنرال

سویمونف و سلواشف قرارگرفت و به مقر فرماندهی آنان تبدیل شد. نخست آن که به‌سبب موقعیت جغرافیایی مرکزی خود در گیلان و واقع شدن دردهانه‌ی دره‌ی سفیدرود، برای دسترسی و ارتباط با فلات مرکزی ایران بهترین مکان برای استقرار سیاسی، نظامی و همچنین انبار تجاری مهم بود. دوم، این که نزدیک‌ترین مکان شهری مهم به بهترین بریدگی ساحل جنوبی دریای کاسپی (خزر)، یعنی بریدگی ساحلی مرداب انزلی برای ایجاد ارتباط دریایی بود. حضور بیش از ده‌ساله قوای اشغال‌گر، با طی فرآیند اروپایی شدن روسیه در اثر سیاست‌های پی‌گیر پتر اول، نقش‌آفرین رواج و رسوخ اولین عناصر و نطفه‌های دنیای مدرن به‌صورت نهادی در شهر رشت شد (برای بحث مفصل‌تر، نک: عظیمی ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶). این تغییرات ماندگار که از رویاهای پتر برای ماندن دائمی در گیلان سرچشمه می‌گرفت، سبب تحولات مهمی برای سال‌های بعد شد و رشت را بیش از هر نقطه‌ای در گیلان برای نخستین‌بار در معرض امواج فرهنگی و فن‌آوری دنیای مدرن قرارداد و پذیرش آن به عنوان شهر مرکزی گیلان را مقبولیت بخشید. در این تحول جدید، لاهیجان برای نخستین‌بار به‌عنوان مهم‌ترین رقیب رشت، به‌طور کامل از توجه و رقابت افتاد. گملین از دانشمندان آلمانی الاصل روسی که در زمان کریم‌خان زند، چهار سال برای بررسی‌های علمی در گیلان بوده، این نکته را با هوشمندی تمام درک کرده بود که لاهیجان حتا تا زمان حمله پتر اول، هنوز اهمیت خود را نسبت به رشت حفظ کرد ولی از این زمان به بعد بود که در مقابل رشت، موقعیت خود را از دست داد: «این شهر [لاهیجان] زمانی محل استقرار سلاطین و خان‌های گیلان بود. وقتی هم پتر کبیر به ایران [گیلان] حمله کرد، هنوز همین‌طور بود. در حال حاضر رشت ترجیح داده شده، چون به بندر انزلی نزدیک‌تر است»

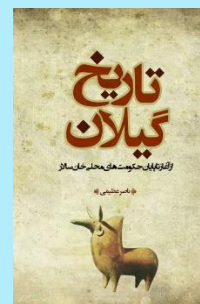
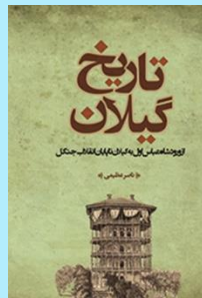
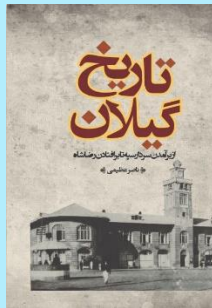
اعتبار شهر رشت

همه این تغییرات به موقعیت شهر رشت در گیلان باز هم اعتبار بیشتری بخشید، به طوری که به گفته نمایندگان کمپانی مسکوی، موقعیت شهر به عنوان شهر اصلی گیلان تثبیت شده بود و بنابراین همین تغییرات بود که اکنون شهر رشت را به «شهر مسلط» گیلان تبدیل کرده بود. شهر مسلط در ادبیات «شبکه شهری» (نظام شهری) یک منطقه که در جغرافیای شهری بحث بسیار مهمی است به معنی قرارگرفتن یک شهر در راس یک سیستم و نظام شهرهایی که به گونه‌ای با هم مرتبط هستند و یک نظام یا شبکه شهری به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند. برآمدن شهر رشت به عنوان شهر اصلی و مسلط و احراز یک هویت شهری در راس شبکه شهری گیلان، اهمیت اداری و اقتصادی بیش از پیش برای این شهر رقم زد. قرار گرفتن در موقعیت شهر مسلط به این معنی است که شهر با نهادهای اداری، اقتصادی و اجتماعی نوین که در آن سامان داده می‌شود، از طرق گوناگون به زهکشی مازاد اقتصادی تولید شده در سراسر حوزه نفوذ خود به شهر عمل می‌کند و از این طریق به انباشت بدوی شهر روند سریع‌تری می‌بخشد و در نتیجه به توسعه روند سرمایه‌داری در شهر کمک می‌کند. تسریع در روند انباشت سرمایه به معنی توسعه در اشکال مدرن شهری و منطقه‌ای بود و این تحول برای نخستین بار در شهر رشت تحقق یافت. به این دلیل است که نویسنده از سال‌های پیش، پیدا شدن شهر مسلط در گیلان را به عنوان آغاز تاریخ نوین گیلان نامیده است.

(منبع: روزنامه گیلان امروز)

(گملین: ۲۱۴). این دقیق‌ترین تحلیلی است که پنجاه سال پس از رفع اشغال گیلان، توسط یک دانشمند هوشمندآلمانی‌الاصل که در آکادمی علوم روسیه کار می‌کرد در باره موقعیت مرکزی شهر رشت بیان شده که رقیب لاهیجان را در پرتو اشغال گیلان جا گذاشته بود. در شرایط نوین پدید آمده پس از اشغال گیلان، شهر لاهیجان یعنی مهم‌ترین شهر گیلان تا آستانه حمله پتراول، اکنون پس از اشغال دیگر ایفاگر نقش برون مرزی مهمی نبود به جز تولید ابریشم که آن هم بازارش اکنون به گفته نمایندگان کمپانی مسکوی در رشت متمرکز شده بود. زیرا نه در پیش کرانه‌ی ساحلی خود، بندری مهم داشت که بتواند از آن طریق با جهان در حال تحول و توسعه ارتباط برقرار کند و نه به ویژه پس کرانه‌ی کوهستانی آن امکان ارتباط آسان با فلات مرکزی ایران نیز به سختی میسر بود. همچنین آن پیوند تاریخی ایدئولوژیکی با صفویه نیز در دوران نوین، دیگر کارکرد معینی برای لاهیجان نداشت. چرا که آن گسل فرهنگی که بر روی رودخانه سفیدرود در زمان خان‌سالاری‌های بیه‌پس و بیه‌پیش به مدت ۷۰۰ سال تثبیت شده بود، تغییر کرده و تمام گیلان از نظر مذهبی از وحدت و انسجام نسبی برخوردار شده بود. از این رو در قیاس با لاهیجان، رشت از هر نظر مزیت‌های بهتری در شرایط نوین و دنیای جدید ارائه نمود.





گیلان فردا- ناصر عظیمی متولد بیستم فروردین ۱۳۳۳ خورشیدی در روستای دوبخشر شهرستان شفت (در زمان تولد شهرستان فومن) است. وی دوره ابتدایی را در دبستان فروغی روستای دوبخشر و دوره دبیرستان را در دبیرستان امیر کبیر فومن در رشته طبیعی به پایان برد. در سال ۱۳۵۵ به معلمی روی آورد. در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه تربیت معلم تهران در رشته جغرافیای طبیعی پذیرفته شد و به تهران رفت و در آن جا سکونت اختیار کرد.

وی دوره کارشناسی ارشد را در رشته جغرافیای انسانی در دانشگاه تهران و دوره دکتری جغرافیای انسانی با گرایش شهر را در دانشگاه شهید بهشتی تهران گذراند. تز رساله‌ی دکترای او که در سال ۱۳۷۹ از آن دفاع کرد با عنوان: «گردش و تمرکز جغرافیایی مازاد اقتصادی تعیین کننده شبکه شهری گیلان» بوده است. سال ۱۳۸۱ این رساله در دو جلد یکی با عنوان «پویش شهرنشینی و مبانی نظام شهری» توسط نشر نیکا در مشهد و جلد دیگر با عنوان «تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی گیلان نگاهی نو» توسط نشر گیلکان چاپ شد. او از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۹۹ در مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران که در زمینه برنامه ریزی شهری و مطالعات منطقه ای فعالیت داشت مشغول به کار بوده است.

عظیمی بعد از تدوین رساله‌ی خود که مربوط به گیلان بود به مطالعات تاریخی گیلان علاقمند شد و تا کنون چند کتاب از جمله تاریخ گیلان از آغاز تا انقلاب اسلامی ایران را در چهار جلد تدوین کرده است. عظیمی در زمینه تاریخ جنبش و انقلاب جنگل نیز مطالعات گسترده‌ای انجام داده است. سه کتاب اخیر او یعنی، «جنبشی که به انقلاب تبدیل شده»، «کوچک خانی که باید از نو شناخت» و «چگونه راه بر سوسیال دموکراسی ایرانی مسدود شد؟» (زندگینامه ی سیاسی حیدرخان عمواوغلی) از جمله کارهای او در این زمینه است.

مقالات متعدد دکتر عظیمی در سایت انسان شناسی و فرهنگ و مجلات فرهنگی- اجتماعی گیلان انتشار یافته است. حاصل کارهای پژوهشی او تا سال ۱۴۰۱ دهها مقاله و ۱۷ جلد کتاب در زمینه تاریخ گیلان و رشته دانشگاهی که در آن تدریس می کند یعنی برنامه ریزی شهری و منطقه ای بوده است.

مهمترین پروژه تحقیقاتی عظیمی تاریخ چهار جلدی گیلان است که از دوران سنگ تا سال ۱۳۵۷ را در بر می گیرد و جلد چهارم آن در سال ۱۴۰۰ توسط نشر ایلپا در رشت منتشر شده است و قرار است جلد پنجمی نیز داشته باشد.

(منبع: سایت گیل یار)

تأثیر هنر در زندگی روزمره



گیلان فردا، ساناز فرزانه- هنر در زندگی روزمره شما چه جایگاهی دارد؟ اهل رفتن به گالری های هنری هستید؟ موسیقی گوش می کنید؟ فیلم و نمایش تماشا می کنید؟

بی شک هنر فقط در چنین مصادیقی خلاصه نمی شود بلکه هر لحظه می توان آن را در بخش های مختلف زندگی لمس و حس کرد. یک باغچه ای که به زیبایی گل آرای شده، یک تابلوی نقاشی یا تجسمی، فرش زیرپایتان، مبل و صندلی که بر آن نشسته اید، قاب ساعتی که زمان را به شما یادآور می شود و ... همه و همه رگه هایی از هنر و زیبایی شناسی را در خود جای داده اند.

گاه هنر در یک قاب ساده خودنمایی می کند و زمانی نیز در یک قاب پرطمطراق، اما به هر صورت این هنر است که نبض زندگی را در دست دارد و قادر است در دنیای پر از ناآرامی و شلوغی که امروزه در آن زندگی می کنیم، ما را از آسیب ها دور سازد و روح و جانمان را صیقل دهد.

لختی به دور و بر خود نگاه کنید. هنر همه جا هست، کافیت با چشم دل ببینید. شنیدن یک قطعه موسیقی زیبا که آرامش را به شما هدیه می دهد، وسایل تزئینی که زینت بخش خانه ها است، المانی فولکلور که شما را به نیاکانتان وصل می کند و نظایر آن هریک موجب می شوند که حسی منحصر به فرد را تجربه کنید.

به واقع هنر تاثیر شگرفی بر کیفیت زندگی ما دارد چه خود هنرمند باشیم و اثری خلق کنیم چه دوستدار هنر باشیم و آثار هنری را قدر بدانیم.

هنرمندان و علاقه‌مندان به هنر معمولاً دیدگاهی نو و متفاوت به مسائل دارند که می‌تواند در حل مشکلات و چالش‌های روزمره نقش مهمی را ایفا کند. چون فعالیت‌های هنری، می‌تواند خلاقیت و تفکر خلاقانه را در افراد تقویت کند.

شاید در زمان کنونی بیش از هر چیز نیازمند به هنر باشیم تا بتوانیم چالش‌های ریز و درشت زندگی را پشت سر گذاشته و خود را از عوارض و پیامدهای زندگی ماشینی مصون بداریم.

بسیاری از ما نمی‌دانیم که هنر چقدر در زندگی روزمره ما نقش دارد. اما هر لحظه هنر به زندگی‌مان رنگ و نظم و بویی دگر می دهد. به عنوان مثال روزتان را با صبحانه شروع می کنید. آیا متوجه شده اید که میز چگونه چیده شده است؟ یا می بینید که چگونه غذا در بشقاب قرار می گیرد؟ بسیاری از ما شاید به این چیزها توجه نداشته باشیم.

این مورد به این دلیل است که اهمیت هنر در زندگی آنقدر بخشی عادی از برنامه روزانه شماست که بدون هیچ شناختی آن را می‌پذیرید. چون هنر در اطراف ما است. چیدمان خیابان‌ها و برنامه ریزی جوامع و شهرها همه نتایج مستقیم هنر هستند. هنر بخشی از زندگی است که وقتی نگاه دقیق تری به زندگی بیندازید همه جا آن را پیدا می‌کنید. با این حال، هنگامی که ما شروع به کندوکاو در دنیای هنر کنیم، در واقع خواهیم دید که بسیار بیشتر از چیزی است که فکر می‌کردیم.

هنر راهی به روح و روان انسان‌ها باز کرده و به آن‌ها آرامش و معنا می‌بخشد. هنر با تمام زیبایی‌ها و تنوع‌هایش، تاثیری ژرف بر زندگی روزمره ما دارد.

هر قطعه هنری، بازتابی از فرهنگ، احساسات و تجربیات انسانی است که به ما امکان می‌دهد تا از دنیای خود فراتر رفته و بتوانیم به جهانی زیباتر سفر کنیم.

هنر همواره به ما یادآوری می‌کند که زندگی تنها در کار و مسئولیت‌های روزانه خلاصه نمی‌شود، بلکه لحظاتی از تامل، لذت و الهام نیز وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرده و از آن‌ها قدردانی کنیم. از این رو هنر نه تنها یک وسیله بیان است، بلکه پلی است که ما را به دنیای داخل و خارج از خودمان متصل می‌کند و زندگی را معنادارتر می‌سازد.

شما به چه هنری علاقه دارید؟ هنرهای کلاسیک را بیشتر می‌پسندید یا علاقمند به هنرهای مدرن هستید؟ البته فرقی هم نمی‌کند، مهم این است که حال دلتان با خلق یک اثر یا تماشای یک کار هنری خوب شود.



مخالفان و موافقان ارز ترجیحی

گیلان فردا- ارز ترجیحی ارزی است که دولت بدون در نظر گرفتن قیمت دلار بازار آزاد و دلار نیمایی در نظر می‌گیرد، و مقداری ثابت است و هدفش کنترل نوسانات بازار داخلی و جلوگیری از افزایش قیمت کالاهای اساسی نسبت به سایر کالاها و جلوگیری از افزایش نرخ تورم کشور و بازگشت رفاه نسبی است.

ارز ترجیحی، نرخي است که دولت برای ارز واردات کالاهای اساسی مانند دارو، مواد غذایی و تجهیزات پزشکی تعیین می‌کند؛ این نرخ پایین‌تر از نرخ بازار آزاد و ارز نیمایی است و هدف اصلی آن کنترل نوسانات بازار داخلی، جلوگیری از افزایش ناگهانی قیمت کالاهای اساسی و حفظ رفاه عمومی است. ارز ترجیحی به عنوان یک ابزار یارانه‌ای عمل می‌کند تا هزینه واردات کالاهای ضروری کاهش یابد و این کالاها با قیمت مناسب‌تری به دست مصرف‌کننده برسد.

اما مخالفان ارز ترجیحی چه کسانی هستند و در این بین مردم متحمل چه نوساناتی در اقتصاد می‌شوند؟

به گزارش خبرآنلاین، روزنامه شرق نوشت؛ واردکنندگان با دریافت ارز ترجیحی، بدون نظارت کافی، رانت‌های بزرگی کسب کرده و کالاها را با قیمت بالا عرضه می‌کنند. آنان به‌شدت از ارز ترجیحی دفاع می‌کنند؛ زیرا این رانت بخشی از سازوکار حفظ ثبات سیاسی و مدیریت ائتلاف‌های قدرت است.

در مقابل، صادرکنندگان عمده شامل دولت، فولادی‌ها، پتروشیمی‌ها و معدنی‌ها، هرچند از منابع ملی بهره‌مندند، خواهان عرضه ارز در نرخ‌های بازاری هستند تا ناکارآمدی خود را پنهان کنند. رسانه‌های وابسته به این گروه‌ها نیز با شعار حمایت از منطق بازار، آزادسازی نرخ ارز و بنزین را تبلیغ می‌کنند.

بنابراین، از منظر اقتصاد سیاسی و در چارچوب نظریه «نظم دسترسی محدود»، سیاست تک‌نرخ‌شدن ارز به میدان منازعه منافع و قدرت میان ذی‌نفعان تبدیل شده است.

تا پیش از تحریم‌ها، این مشکل به سطح بحرانی نرسیده بود. اما با وقوع تحریم‌ها، ناکارآمدی مدیریتی و فساد گسترده، محدودیت‌های درآمد ارزی را تشدید کرد و مشکلات فراوانی برای دولت و شرکت‌ها به وجود آورد. در نتیجه، آنان با حفظ نظم رانتی موجود و استمرار عدم شفافیت، خواهان آزادسازی نرخ ارز شدند.

نکته مهم آن است که این گروه‌ها هرگز از بهره‌مندی خود از منابع ملی زیر قیمت‌های جهانی سخن نمی‌گویند. در همین حال، تورم بالا، محدودیت‌های دسترسی به ارز خارجی و ریسک‌های منطقه‌ای، دامنه مانور سیاست‌گذار را به‌شدت محدود کرده است. دولت نیز به دلیل عدم انضباط مالی، ناکارآمدی و تعهدات فرابودجه‌ای، با کسری بودجه شدید مواجه است.

ادامه این مسیر با حفظ نظم موجود دیگر ممکن نبود. دولت به جای برهم‌زدن ائتلاف‌های موجود، ایجاد شفافیت در فرایندها و حذف معافیت‌های مالیاتی شبکه‌های خاص، تصمیم به آزادسازی نرخ ارز گرفته است. با توجه به ساختار خام‌فروشی کشور و تحریم‌ها، این تصمیم به افزایش قابل توجه صادرات و درآمدهای ارزی منجر نخواهد شد.

اما در شرایط رشد اقتصادی منفی، تورم نزدیک به ۵۰ درصد، فقر گسترده و شکاف بزرگ درآمدی، انتظار می‌رود این سیاست به جهش قیمت کالاهای اساسی و نارضایتی بینجامد. با توجه به ریسک آغاز دوباره درگیری‌های منطقه‌ای و قراردادن کشور در وضعیت «استندبای»، وقوع ماریپچ ارز-تورم محتمل است. این امر نارضایتی اجتماعی را افزایش داده و احتمال اعتراضات مردمی را که همواره بازنده‌اند، بیشتر می‌کند؛ مردمی که بدون دیدن افق روشن، تنها با اعلام مخالفت با وضع موجود واکنش نشان می‌دهند.

یکی دیگر از دلایل شکست محتمل این سیاست، فقدان سیاست‌های پولی و مالی مکمل است. شرط موفقیت چنین اصلاحی، وجود ثبات اقتصادی، جایگزینی سیاست‌های حمایتی مؤثر (نه یارانه‌های ناچیز)، مهار انتظارات تورمی، حذف رانت ناشی از یکسان‌سازی نرخ ارز، کاهش جذابیت سفته‌بازی، تضمین واردات کالاهای اساسی از طریق مجوزهای رقابتی و پرداخت یارانه هدفمند و شفافیت کامل در فرایندهای بودجه‌ای، تخصیص ارزی و گمرکی است. بدون این پیش‌شرط‌ها، تک‌نرخ‌شدن ارز نه‌تنها به اصلاح منجر نمی‌شود، بلکه بحران‌های اجتماعی و اقتصادی را تشدید خواهد کرد.



گیلان فردا- دریاچه حلیمه رودبار